

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Historical

تاریخی

## ضربه مرگبار

### سخنی چند پیرامون این نبشته

مضمون سند گونه زیر را سالها قبل به لسان دری برگردان کرده بودم که یکی دو بار هم با دوستانی قرار بدان شد که برای آگاهی و آرشیف سازی (بایگانی) عزیزان به یکی از نشریات برون مرزی بفرستم ولی موفق بدان نشدم. بعداً هم آوارگی در غربت و تلاش برای قوت لایموت از دیاری به دیاری کشانیده شدم که چند نبشته ناتمام دیگر هم در زیر لایه های مشکلات ناخوانده روزگار به فراموشی خزید. با آنکه این مضمون یکبار در یکی از وبسایتها نشر شده بود ولی نظر به اهمیت سند گونه آن اینک خواستم جسارت به نشر آن در پورتال وزین "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" کنم تا باشد یکبار دیگر خاطر عزیزان وطن را به یاد صفحه سیاه و تلخ تاریخ کشورمان - که از صبح سیاه کودتای خونین هفت ثور ۱۳۵۷ آغاز و با لشکرکشی ارتش تجاوزگر روسیه شوروی در ششم جدی ۱۳۵۸ به اوج خود میرسد - انداخته باشم.

در زمان موجودیت پیمان "وارسا" معمول بر آن بود که از هر کشور عضو یک خبرنگار مورد اعتماد - که بر صداقت و رازداری و شیوه نوشتار یک جانبه گرائی خبری وی مطمئن میبودند که در خدمت پیمان "وارسا" و خصوصاً اتحاد شوروی است در سنترال خبری وزارت دفاع روسیه شوروی استخدام میبود تا خبرهایی که در دسترس شان قرار میگرفت نظر به اوضاع و شرایط کشورشان ستون خبرهای خارجی روزنامه مرکزی حزبی دولتی شانرا به اساس به اصطلاح آرمانهای سوسیالیستی رقم زنند.

کاملاً واضح است که امکانات و آزادی های داخلی هر کشور عضو پیمان "وارسا" (اقتصادی ، سیاسی و مدنی) به طور عموم یکسان و به طور اخص یکسان نبود. به همین اساس بعد از تغییر نظامهای دیکتاتوری یک حزبی در اروپای شرقی بعد از سال ۱۹۸۹ تغییرات اساسی در ساحه کلتوری نیز هویدا شد. حکومتهای وابسته به روسیه شوروی در ۴۵ سال حکومتداریشان اخبار سانسور شده از "سوراخ سوزن" را به توده ها عرضه میکردند و عادت خوانندها به ارقامهای بالاتر از % ۱۰۰ به پلان های ناتکمیل شان و غیره و غیره که صدها گفته ناگفته را درین مورد برای مطبوعات چون چپستانی مینمود تا سرکلافه را از کدامین میان در آرند. نشریاتی بیشماری با عناوین

کهن و جدید یکی پی دیگری روشنی چاپ میدیدند و روزنامه نگاران هم به خاطریکه از کاروان "زمانه سازی" عقب نمانند در تلاش شدند و هر آنچه که در چانته داشتند بیرون میریختند. پذیرش عادت به "بیان آزاد" در نظام نوپا و جلب توجه گردانندگان قدرت و کسب توده عظیم خواننده جهت بقای خود کار ساده ای نمینمود. درین میان یکی هم آقای مارتین بابیتث Martin Babic مسؤول بخش اخبار خارجی روزنامه پراودا Pravda ارگان مرکزی حزب کمونست چکوسلوواکیا و روزنامه سراسری جبری برای تمام کارگران و کارمندان و اعضای حزب بود که یکی از یادداشتهای و چشم دیدهایش را از مرکز وزارت دفاع درمورد لشکرکشی ارتش تجاوزگر روسیه شوروی به افغانستان در روزنامه پراودا Pravda مورخه ۲۱ دسامبر ۱۹۸۹ در شماره مسلسل ۴۹۴۰۹ تحت عنوان "ضربه مرگبار" به نشر رساند. اینک برگردان دری آنرا که به شکل اسناد گونه است به شما عزیزان علاقمند پیشکش میکنم.

شیرزاد

## ضربه مرگبار

نوشته از یادداشتهای: مارتین بابیتث Martin Babic  
برگردان به دری: دوکتور شیرزاد

### ده سال از پیاده شدن قوای نظامی شوروی به افغانستان

ساعت آخرین دقایق ۲۶ دسمبر سال ۱۹۷۹ را نشان میداد. ساختمان وزارت دفاع اتحاد جماهیر شوروی هنوز هم مزدهم بود. وزیر دفاع مارشال دمیتری اوستینف Dmitriy Ustinov هم شخصاً به وزارت آمد. وزیر با حالت بی تفاوتی و مغرورانه به معاونش مارشال ویکتور کولیکوف Viktor Kulikov گفت "نصف شب از سرحد میگذریم". قسمیکه جیمز کارتر James Carter رئیس جمهور وقت آمریکا روز بعدش در دفترچه خاطراتش مینویسد - "طیاره های ترانسپورتی نظامی با ۲۱۵ پرواز در میدان هوایی کابل از ۸ تا ۱۰ هزار سرباز شوروی را انتقال دادند و هزاران دیگر از طریق راه های زمینی وارد افغانستان شدند".

پیاده شدن عساکر شوروی در افغانستان عکس العمل فوری و مخالفت شدیدی را در سطح جهان به همراه داشت. در مطبوعات جهانی اندکی قبل ازین واقعه مطالبی در مورد حمله احتمالی شوروی نوشته بودند. نشریه مرکزی (حزبی دولتی) اتحاد شوروی پراودا (حقیقت) Pravda در بیست سوم دسمبر ۱۹۷۹ در صفحه چهارم خود خبر کوتاهی به نشر رساند مبنی بر رد ادعای پروپاگند غرب که پیاده شدن عساکر شوروی را در افغانستان ناممکن خواند. روز بعد لشکرکشی اتحاد شوروی در افغانستان - یعنی ۲۸ دسمبر ۱۹۷۹ در روزنامه پراودا Pravda در

صفحه چهارم در قسمت کاملاً تحتانی آن که هرگز جلب توجه نمی‌کرد خبر کوتاه و مختصری نوشته شده بود اینکه – در افغانستان ببرک کارمل به عوض حفیظ الله امین بر سر قدرت آمد. هرگز هیچ کلمه ای در مورد پیاده شدن عساکر شوروی ذکر نشده بود. یک روز بعد در ۲۹ دسمبر نشریه پراودا Pravda در صفحه اول خود به شکل بسیار برجسته پیام تبریکه ای از لیوند برژنف Leonid Brezhnev را به خاطر انتصاب ببرک کارمل به نشر سپرد. ولی در صفحه چهارم باز هم در قسمتی که هرگز جلب توجه نکند صرف دو جمله ای نوشته شده بود به این عبارت که – "بخاطر ادامه تحریکات و مداخلات روز افزون دشمنان خارجی افغانستان و بر اساس قرارداد همکاری دوستانه و حسن همجواری منعقد مورخه ۵ دسمبر ۱۹۷۸ میان دو طرف، دولت افغانستان از اتحاد جماهیر شوروی اکیداً تقاضای کمک فوری اقتصادی، سیاسی، معنوی و نظامی را کردند". و در جمله دوم نوشته شده بود – "دولت شوروی به تقاضای طرف افغانی جواب مثبت داد". هرگز هیچ زکری در مورد مداخله وسیع نظامی روسیه شوروی نگاشته نشده بود.

بالاخره اولین گروه شش نفره روزنامه نگاران روسی به تاریخ ۲۹ دسمبر به افغانستان سفر کردند.

### آغاز ماجرا در هرات

در شهر هرات در ماه مارچ (حوت) ۱۹۷۹ قیام وسیع مسلحانه مردمی علیه دولت افغانستان که هنوز یکسال از رویکار آمدن آن نمی گذشت، بر پا شد. اوضاع داخلی به طور کلی بدون آنهم از اوایل انقلاب اپریل (کودتای سیاه) ۱۹۷۸ متشنج بود. اولین زورآزمایی قدرت در رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان در جون ۱۹۷۸ به وقوع پیوست که نتیجتاً ببرک کارمل رهبر جناح پرچم از معاونیت شورای انقلابی و پست دولتی عزل و منحیث سفیر به چکوسلواکیا فرستاده شد. بدون شک تاثیر چشمگیر دیگری هم پیروزی انقلاب ضد شاهی ایران بود که در فبروری ۱۹۷۹ به وقوع پیوست. چون از یکطرف تاثیر بسزائی در بیداری و تحرک شیعه ها داشت و از طرف دیگر توجه و علاقمندی اتحاد شوروی و آمریکا نسبت به افغانستان بیشتر شد. به هرصورت دولت کابل در مقابل یک حرکت بزرگ غیر منتظره ای قرارگرفت که برای اولین بار با تقاضائی، فرستادن عساکر اتحاد شوروی به افغانستان را خواستار شدند.

در ماه مارچ صرف صحبت از دو لوی نظامی بود. بوریس پونوماریو Boris Ponomario رئیس بخش بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونست اتحاد جماهیر شوروی به معاونش یک روز بعد از پیاده شدن نظامیان روسیه شوروی گفت که اتحاد شوروی **چهارده بار** درخواست اعزام نظامیان شوروی به افغانستان را دریافت کرد اما وی جواب منفی داد. اما با وجود همه پرابلهایی که افغانستان داشت – مسکو مجبور شد تا در باره آن عمیقاً توجه کند. بلافاصله بعد از سرکوب کردن قیام هرات، جنرال یپیشیف Yepishev رئیس سیاسی اردوی شوروی به کابل سفر کرد. جنرال ایوان پافلوفسکی Ivan Pavlovski رئیس قوای زمینی اردوی شوروی از مدتها قبل در کابل بود. درین میان در مسکو در بالا ترین سطح رهبری حزب کمیته مخصوصی راجع به افغانستان شکل گرفت.

### مرگ تره کی

اوضاع در ماه سپتمبر متشنج تر شد. نورمحمد تره کی رئیس جمهور افغانستان در روزهای اول ماه سپتمبر در راه سفرش به هاوانا جهت شرکت سران کشورهای "عدم انسلاک" در مسکو توقف کرد. بوریس پونوماریو B. Ponomario در میدان هوایی با تره کی ملاقات کرده و از او خواست تا دوباره به کابل برگردد چون اوضاع داخلی افغانستان و به خصوص وضع داخلی حزب خیلی متشنج است. ولی تره کی قبول نکرد. یک

هفته بعد در راه بازگشت اش از هاوانا بازهم در مسکو توقف کرد. اینبار در کرملین لیونید برژنف L. Bredjnev و اندری گرومیو A. Gromyko با او ملاقات کردند. صحبت طرفین بسیار دوستانه بود. به گفته اندری گرومیو A. Gromyko نورمحمد تره کی از ابتداء نزد لیونید برژنف L. Bredjnev یک چهره بسیار عزیز و جذابی بود. با وجود این در جواب تقاضای مجددش (تره کی) درمورد اعزام نظامیان اتحاد شوروی به افغانستان (لیونید برژنف) جواب داد "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سربازان خود را به افغانستان نمیفرستد. اگر نظامیان اتحاد شوروی در آنجا ظاهر شوند - قسمت اعظم مردم آنجا به ضد انقلاب به قیام می ایستند".

نورمحمد تره کی در راه بازگشتش از مسکو به کابل در تاشکند توقف کرد. در آنجا دوستانش او را با خبر ساختند که حفیظ الله امین در غیاب وی وقت را تلف نکرده بناءً تأکید کردند که برگشت به کابل برای تره کی خطرناک است. اما تره کی به پرواز کابل پا فشاری کرد. ولی دور از تعجب و انتظار همه شخصاً حفیظ الله امین برای استقبال وی در میدان هوایی کابل حاضر بود که همراه با تره کی یکجا در یک موتر مستقیماً در جلسه کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق که منتظر آنها بود شرکت کردند و تره کی از سفر و ملاقات خود در مسکو معلومات داد. جنرال ایوان پافلوفسکی I. Pavlovski به خاطر میاورد که چگونه همراه با الکساندر پوزانوف Alexander Pozanov سفیر شوروی در ۱۴ سپتمبر ۱۹۷۹ تلاش کردند تا تره کی و امین را برای آخرین بار آشتی دهند چون مخالفت شان علناً به مرحله حمله متقابل رسیده بود. مجبور شان ساخته بودند تا با هم دست دهند ولی دوستی شان صرف به همان حد باقی ماند. به امر امین در نزدیکی شب تره کی را در یکی از اطاقهای یک ساختمان کوچک در ارگ شاهی که مقر اقامت رئیس حکومت نیز بود زندانی کردند. حفیظ الله امین در شانزدهم سپتمبر رسماً بلندترین پست حزبی و دولتی را احراز کرد. سه هفته بعد در هشتم اکتوبر ۱۹۷۹ تره کی را در محلی که زندانی بود افراد فرستاده شده حفیظ الله امین توسط بالشت کشتند. معلوماتی هم شایع شد که خود امین این کار را کرد. زمانیکه لیونید برژنف L. Bredjnev ازین جریان واقف شد تکان خورده و سخت ناراحت شد و به نزدیکترین همکاران خود گفت "که به این قتل باید پاسخ داد".

### آماده گی برای حمله

حفیظ الله امین چندین مرتبه تقاضای ملاقات همراه بلند رتبه ترین مقامات اتحاد شوروی را کرد و این ملاقات را جنرال پافلوفسکی I. Pavlovski هم تأکید کرد - اما روابط میان مسکو و کابل سرد باقی ماند که همزمان با این آمادگی بزرگی برای یک حمله آغاز شد.

ولی هنوز کاملاً معلوم نبود که اتحاد شوروی چه عملی انجام میدهد. آیا محافظینی برای امنیت قصر ریاست جمهوری بفرستد یا قوانیکه امنیت میدان هوایی کابل را تأمین کند. شخصاً خود امین تقاضای فرستادن دو لوا سربازان شوروی را به افغانستان کرده بود. تصمیم گیری در مورد تمام مسایل افغانستان به کوچکترین حلقه رهبری حزب کمونسٹ اتحادشوروی مختص شده بود. تا به امروز معلوم نشد که براساس کدام اسناد و یادداشتهائی این تصمیم گرفته شد. ولی این معلوم شد که با هیچ متخصصی درین مورد مشوره ای صورت نگرفت. حتی بوریس پونوماریو B. Ponomario رئیس بخش بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونسٹ اتحادجماهیرشوروی در مورد تصمیم فرستادن عساکر شوروی به افغانستان نمیدانست. حتی نظر رهبری اردو نیز در نظر گرفته نشد. رئیس ارکان حرب اردوی اتحادشوروی مارشال ن. اوگارکوف N. Ogarkov و معاونش

جنرال س. اخرومیوف S. Akhromeyov مخالف این عمل بودند. جنرال ایوان پافلوفسکی I. Pavlovski هم با راه حل نظامی مخالف بود که در برگشت از افغانستان از وظیفه قوماندانی قوای زمینی سبک دوش و در قطار گروپ کنترولر وزارت دفاع قرار داده شد، وی پیاده شدن نظامیان شوروی را از طریق اخبار نشر شده رسمی با خبر شد. ازین تصمیم حتی تمام اعضای اصلی و علل بدل بیروی سیاسی حزب کمونست اتحاد جماهیر شوروی یعنی بالا ترین ارگان رهبری حزب هم باخبر نبودند.

طبق معلومات موثق - حتی الکسی کاسیگین Alexi Kosigyn رئیس وزرای اتحاد شوروی نیز بیخبر بود. ادوارد شوارندادزی Eduard Shevardnadze منشی اول حزب کمونست گرجستان و کاندید بیروی سیاسی حزب کمونست اتحاد جماهیر شوروی گفت که او هم مثل میخایل گرباچوف Michail Gorbachov از پیاده شدن نظامیان اتحاد شوروی به افغانستان از طریق روزنامه و رادیو با خبر شده است. همچنان گورگی ارباتف Georgi Arbatov مشاور ارشد لیوند برژنف L. Bredjnef و سفیر اتحاد شوروی در آمریکا اناتولی دوبرینین Anatoli Dobrynin که در آنزمان در شفاخانه بستری بود پیاده شدن نظامیان شوروی را از طریق رادیو صدای آمریکا با خبر شدند.

### واقعا چه کسی درین باره تصمیم می گرفت ؟

بدون شک که نظر لیوند برژنف L. Bredjnef بی تاثیر نبود ولی او معمولاً در جلسات کم سهم می گرفت. چنانچه گورگی ارباتف G. Arbatov از عدم توانائی او در اواخر دهه هفتاد هشدار داد که او نمیتواند بیشتر از ۱۲ الی ۱۳ دقیقه در جلسات به شکل فعال و سرهوش شرکت کند. ولی بدون شک رول اساسی را صرف چند تن از اعضای بیروی سیاسی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی همچون میخایل شوسلوف Michail Shuslov، اندری گرومیو A. Gromyko، دمتری اوستینف D. Ustinov و یوری اندروپف Juri Andropov بازی کردند. به گفته اندری گرومیو A. Gromyko درست این یوری اندروپف J. Andropov بود که در یکی از جلسات ماه اکتبر که در باره افغانستان دایر شده بود با این نظریه آمد تا **بیرک کارمل**<sup>(۱)</sup> را که در چکوسلواکیا زندگی میکرد و از برگشت به افغانستان به امر امین سر باز زده بود به مسکو دعوت کنند. کارمل در مسکو مدت زیادی باقی نماند و به دوشنبه منتقل شده و تمام زمینه برایش مهیا گردید تا با سایر اعضای جناحش در داخل افغانستان رابطه برقرار سازد.

### چرا حمله به وقوع پیوست ؟

اخبار رسمی شوروی مسأله پیاده شدن قوای نظامی اتحاد شوروی را چنین بیان کردند: تهدید روز افزون افغانستان از طرف پاکستان و آمریکا و خطر ناشی از آن برای سرحدات جنوبی اتحاد شوروی آنها را وادار بدین اقدام کرد. ضمناً سیاست حفیظ الله امین این مسأله را دو چندان کرد که به همین دلیل تاریخ پیاده شدن قوای نظامی مورخه ۲۷ دسمبر تعیین شد یعنی یک روز قبل از قرار ملاقات وزرای خارجه افغانستان و پاکستان.

### آیا واقعا صرف بهمین خاطر بوده است؟

سوالها درین مورد واقعا زیاد است و جوابها کم. به همین خاطر صرف بعضی از امکانات دیگر را یاد آور می کنیم:

میگویند که لیوند برژنف L. Bredjnef خواست تا نامش را در تاریخ همچون انسانی بنویسند که توانست ساحه قلمرو حاکمیت و نفوذ اتحاد شوروی را به طرف شرق وسعت داد. هدف اساسی همانا رسیدن به آبهای گرم بحر

هند بود که بعد از حاصل کردن افغانستان نوبت به ایران و یا هم پاکستان میرسید تا برای به سيطرة کشانیدن و تحت تاثیر در آوردن خود تلاش کند. بعضی ها هم تعدادی را در رهبری ارتش که به اوستینوف D. Ustinov نزدیک بودند ملامت میکنند که گویا به برژنف L. Bredjnjef در باره خطر احتمالی موجودیت کوماندوی نظامی آمریکا در افغانستان تاکید میکردند.

در حقیقت هدف اساسی شان نشان دادن زورنظامی و دست آوردهای تازه شان در ساحه رقابت تسلیحاتی بود که با آمریکا از اواسط دهه هفتاد داشتند و ضمناً استفاده عملی آنها در ساحه جنگی بود. گروهی دیگری هم از بخش نظامی و وزارت خارجه اتحاد شوروی و کمیته امنیت دولتی ک. گ. ب. KGB را ملامت میکنند. موقف شخصی پوری اندروپوف J. Andropov چنان بود که از اول مخالف اقدام نظامی در افغانستان بود ولی بعداً سال ۱۹۵۶ در مجارستان را به خاطر آورد که او در آنجا سفیر اتحاد شوروی بود و علاوه بر آن طرف افغانستان، همچون اسپانیه دوم مینگریست. وزیر امور خارجه آمریکا الکساندر هایگ Alexander Haig نظر داشت که در عقب این تصمیم گیری ترس از پخش و تاثیر روز افزون اسلام بنیادگرا و امکان تاثیر و نفوذ مجدد آن در آسیای میانه اتحاد شوروی موجود بوده است. ازین لحاظ گویا این آخرین حرکت لشکر عیسویت به طرف جنوب آسیا قبل از هجوم عظیم اسلام به طرف شمال آسیا و اروپا بود. شاید این واقعیت خواهد بود که رهبری اتحاد شوروی - مردم و شرایط در افغانستان را به درستی نمیشناختند و به ببرک کارمل "ساده لوحانه اعتماد کردند" که احتمالاً شایع کننده اساس "اجنت شناختن" امین به سیا CIA نیز او بوده است. چندی قبل که آرتوم بوروفیک Artom Borovik از او (ببرک کارمل) سؤال کرد که به اساس چه مدرکی مطمئن شدید که او (حفیظ الله امین) اجنت سیا CIA است، دوباره تأکید کرد "که نظر به کارکرد امین". بوروفیک A. Borovik بلا فاصله در جوابش گفت: اگر کار کردها را در نظر بگیریم پس لیونید برژنف L. Bredjnjef باید اجنت تمام سرویسهای جاسوسی خارجی باشد.

### ختم امین

در قسمت فرستادن لشکر چهلم ۴۰ ارتش شوروی به افغانستان در ختم نومبر و شروع دسمبر ۱۹۷۹ تصمیم گرفته شد، البته زمانیکه نظامیان شوروی کاملاً آماده ساخته شده بودند. بخش اول عملیات عملاً بدون کدام پرابلمی صورت گرفت. نظامیان افغان به همراهی گروه پلیس نظامی و انضباط های ارتش شوروی یکجا قطعات اولیه پیاده شده به افغانستان را در زمان امین باهم رهنمائی میکردند. براساس اسناد و شواهد عینی از کارکنان رادیو افغانستان حاکیست اینکه حفیظ الله امین بیانیه اش را در رادیو افغانستان ثبت کرد و میخواست در آن از آمدن نظامیان شوروی به افغانستان که به درخواست او آمده اند، را اعلام کند.

این بیانیه ثبت شده رادیویی هرگز پخش نشد. ولی به عوض آن افغانستان و جهان از زبان ببرک کارمل از امواج رادیوی روسی شنیدند که جلسه فوق العاده شورای انقلابی دایر و وی را به حیث رئیس شورای انقلابی و رئیس دولت انتخاب نموده و حفیظ الله امین را محکوم به مرگ نموده و امریه هم اجراء شد. نظر به شهادت خانم امین - وی (حفیظ الله امین) توسط آشپزشان که اجنت روسی بود به گروگان گرفته شد. این درست زمانی بود که کماندوی خاص شوروی جابجا شدن را در قصر تپه تاج بیگ مقر سکونت امین شروع کردند. نظر به شهادت عینی - حفیظ الله امین در نزدیکی قصرش بر اثر چره های بم دستی انداخته شده بطرفش کشته شد. آیا این عمل تصادفی بود یا عمدی؟

به هر صورت - در اولین شب اقامت نظامیان شوروی - جنگی درگرفت که ارتش شوروی اولین کشته ها را نیز متقبل شد. صرف در پنج روز اول اقامت ارتش شوروی در سال ۱۹۷۹ به تعداد هشتادوشش نظامی کشته داشتند. به تعقیب آن کشته های زیادی یکی پی دیگری انفرادی و دسته جمعی سرازیر میشد که آمار نشر شده آنرا حدود ۱۵ هزار کشته و بیشتر از ۳۵ هزار زخمی اعلان کردند - "ولی منبعی از رهبری اردو که نخواست نامش ذکر شود تعداد کشته شدگان را بیشتر از 38 هزار و زخمی ها را بیشتر از ۵۷ هزار ذکر کرد". تمام مصارف جنگی اتحادشوروی را ۶۰ میلیارد روبل اعلان کردند که محاسبه ضایعات انسانی و مالی طرف افغانی را بینهایت مشکل و بیش از حد قیاس دانسته اند. عملیات پلان شده ششماهه به ۹ سال و یکنیم ماه طول کشید. بسیاری مطالب هنوز هم مبهم و در پشت پرده اسرار و اخفاء باقی میماند. به طور مثال اینکه:

**چرا** جنرال پوپوتین Poputin معین وزارت داخله اتحادشوروی که قبلاً به طور منظم به افغانستان سفر میکرد در اخیر ماه دسمبر ۱۹۷۹ پس از برگشت تیرباران شد؟  
**چرا** چوربانف Churbanov داماد لیوند برژنف L. Bredjnef در اولین روزهای بعد از پیاده شدن نظامیان اتحادشوروی در کابل ظاهر شد؟  
**چرا** پلان یوری اندروپف J. Andropov در مورد خارج کردن دوباره نظامیان اتحادشوروی در سال ۱۹۸۲ عملی نشد؟

**آیا امروز میشود یقین کرد اینکه اینها و دیگر مسایل را به زودی خواهیم دانست؟**

پایان

(۱) "بیرک کارمل بعد از عزل شدن از سفارت افغانستان در چکوسلواکیا در شهر پراگ زندگی میکرد تا زمانیکه حفیظ الله امین دو نفری را برای کشتن وی به چکوسلواکیا فرستاد که بعد از ورود در پراگ توسط سازمان امنیت چکوسلواکیا (ش ت ب) دستگیر شدند. بعداً کارمل به شهر Banska Bystrice در قسمت مرکزی سلواکیا جابه جا شده و در ویلای سه طبقه ای درکنار دریا مربوط کمیته ولایتی حزب در سرک Zvolenska Cesta و شماره ۲۴ زندگی میکرد". این معلومات توسط زنده یاد همکارم دوکتور Jan Smrtnik در فاکولته استاد مضمون اقتصاد کلان در پوهنتون تخنیک و سابق معاون منشی کمیته ولایتی که چند بار با کارمل ملاقات داشته برایم داده شد.